

پیشروی انقلاب در گرو پیشروی جنبش طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی این طبقه است

اگر چه مجلس هفتم هنوز کار خود را رسماً آغاز نکرده است، اما از هم اکنون پیداست که با حذف اصلاح طلبان حکومتی از پروسه نمایش انتخاباتی و تصرف کرسی‌های مجلس از جانب محافظه کاران، مراکز قدرت در جمهوری اسلامی اینبار هماهنگ تر عمل می‌کنند و نقزدهای گاه‌وبیگاه رئیس جمهور نمی‌تواند خللی در این روند ایجاد کند. با این همه این انتخابات نمی‌تواند منبع قدرت برای رژیم و پایان بخش بحران نظام جمهوری اسلامی باشد و عناصر بحران همچنان به قدرت خود عمل می‌کنند.

این رژیم اگرچه از ابتدا تاکنون حاکمیت سرمایه داری ایران را با اعمال خونین‌ترین سرکوبها به جامعه تحمیل کرده است، اما به دلیل ساختارهای سیاسی، حقوقی و قضائی اش هنوز نتوانسته است منافع بخشهای مختلف بورژوازی ایران را به یکسان تامین کند. در چنین شرایطی بخش‌های مختلف بورژوازی ایران به حکم تحولات بیش از دو، سه دهه گذشته در جامعه ایران و در سطح بین‌المللی و به پشتوانه قدرت اقتصادی‌ای که پیدا کرده اند، به پیروی از لیبرالیسم در غرب و از موضع ضدیت با انقلاب کارگری و توده‌ای در ایران در تلاش‌اند که جمهوری اسلامی را در جهت منافع خود اصلاح، و یا آن را با رژیم مورد نظر خودشان جایگزین کنند. وجود اپوزیسیون رنگارنگ بورژوائی از سلطنت طلب و مشروطه خواه گرفته تا جمهوری خواهان لائیک و غیر لائیک و چپ و میانه بیانگر همین واقعیت انکار ناپذیر است.

از سوی دیگر جمهوری اسلامی که خود حاصل سرکوب خونبار یک انقلاب توده‌ای بوده است، اکنون با گذشت بیش از دودهه هر روزه خود را در مقابل رشد اعتراضات و مبارزه برای تحقق خواست‌هایی می‌بیند که کارگران و توده‌های مردم ایران برای تحقق آنها انقلاب براه انداختند. اگر یادآوری انقلاب، جناح‌های مختلف بورژوازی را هراسناک می‌کند، در عوض طبقه کارگر و توده‌های مردم ستم‌دیده هر روز بیشتر از روز پیش به تجربه درمی‌یابند که از اصلاح جمهوری اسلامی که تا دیروز دوم خردادها و اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت و از هم‌اکنون محافظه کاران با آهنگی متفاوت ابتکار پیشبرد آن را به دست گرفته‌اند، چیزی عایدشان نمی‌شود و راهی جز برپا کردن انقلاب در پیش ندارند.

آیا جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران می‌توانند در جهت حفظ حاکمیت سرمایه داری ایران بر این بحران غلبه کنند؟ و یا اگر دقیق‌تر این سؤال را مطرح کنیم آیا طبقه کارگر ایران و جنبش سوسیالیستی این طبقه این فرصت را به بورژوازی ایران و رژیمش می‌دهند که از بحران کنونی جان

سالم بدر برد؟

وقتی این سؤال مطرح می‌شود، اپوزیسیون بورژوازی ایران چه بخش سرنگونی خواهش و چه آن بخش که استراتژی سیاسی‌شان اصلاح جمهوری اسلامی با اتکا به فشارهای غرب در مرحله کنونی است، عمدتاً نگاهشان به مناسبات رژیم با قدرت‌های غربی متمرکز می‌شود. در این زمینه واقعیت این است که جناح محافظه کار بسیار پیشتر از "انتخابات" مجلس هفتم این اطمینان خاطر را به قدرت‌های اروپایی و حتی آمریکا داده بودند که با متمرکز شدن مراکز قدرت در دست آنها مشکلی در مناسباتشان با دولتهای این کشورها پیش نخواهد آمد. اکنون ظاهراً دخالت‌های جمهوری اسلامی در اوضاع عراق و تجهیز و تحریک جریان‌های ارتجاع اسلامی در این کشور به یکی از کانون‌های بحران در مناسبات رژیم اسلامی با دولت آمریکا تبدیل شده است. رژیم ایران در این رابطه می‌خواهد نیاز آمریکا به همکاری جمهوری اسلامی در ایجاد ثبات در عراق را به نمایش بگذارد و در معاملات پشت پرده از آمریکا امتیاز بگیرد. دولت بوش هم که برای انتخابات ریاست جمهوری بیش از هر چیز به آرام کردن عراق نیاز دارد، آماده است تا با جمهوری اسلامی کنار بیاید.

کشورهای اروپایی در قبال جمهوری اسلامی به سیاست دیالوگ انتقادی‌شان ادامه می‌دهند و تا زمانی که آلترناتیو مطلوب آنها در مقابل این رژیم شکل نگیرد، دست از حمایت رژیم اسلامی برنخواهند داشت و فشارهای آمریکا بر جمهوری اسلامی هم بسیار کنترل شده و حساب شده خواهد بود.

اگرچه با هر تغییر و تحول در بالا، بار دیگر آینده جمهوری اسلامی مورد تحلیل قرار می‌گیرد، اما روند اوضاع در چندین سال گذشته بیانگر این واقعیت است که بدون سازمانیابی طبقه کارگر در تشکلهای طبقاتی و سراسری خودش و بدون حضور فعال جنبش سوسیالیستی این طبقه در صحنه مبارزه سیاسی، روز شماری کردن برای پایان عمر جمهوری اسلامی تنها می‌تواند کار آن جریان‌هایی باشد که در عالم واقع طبقه کارگر را بطور کامل از استراتژی سیاسی خودشان حذف کرده‌اند.

طبقه کارگر در طی سال‌های گذشته علیرغم وضعیت دهشتناکی که در آن قرار داشته، اما در مقابل تعرضات سبعانه بورژوازی ایران و دولت حامی‌اش شجاعانه به دفاع از کار و جان و زندگی‌اش پرداخته است و در همین رابطه صدها اعتصاب کوچک و بزرگ و تجمع اعتراضی را تجربه کرده است. اما از آنجا که این مبارزات متفرق و پراکنده بوده است، طبقه کارگر نتوانسته بورژوازی و دولت‌ش را از تعرض باز دارد. اگر کمونیستها تاریخا پیشروی و فروکش انقلاب را نه بر اساس داده‌های ذهنی خود، بلکه بر اساس درجه سازمانیابی و شمار کارگرانی که در اعتصابات

شرکت می کردند می سنجیدند، روند اوضاع در چندین سال گذشته بار دیگر درستی این روش در ترسیم موقعیت انقلاب را تاکید می کند.

اکنون که جنب و جوش نسبتا وسیعی در میان فعالین و سوسیالیست های درون جنبش کارگری برای پایان دادن به این وضعیت و برپایی تشکل های طبقاتی و مستقل از دولت کارگران در جریان است ، کمک رساندن به این روند و حضور فعال در جنبش های موجود اجتماعی و گستراندن افق سوسیالیستی بر جامعه است که می تواند ملزومات حل بحران کنونی به نفع طبقه کارگر را فراهم آورد و پیشروی انقلاب را تضمین کند.

آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی در دل این مبارزات و کشمکش های طبقاتی شکل می گیرد، بدون پیشروی در این زمینه ها تعیین کردن سال و روز انقلاب کاری بس ابلهانه است.

صلاح مازوجی

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۲۷